

Incomplete Nation-State building based recent Middle East Crisis

Mohammad Rambod Farhoodi Moghadam*

Graduate of the Faculty of Law, Theology and Political Science, Branch of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abdul Ali Ghavam

FuLL Professor for Department of Political Sciences, Faculty of Economic & Political Sciences, Tehran, Iran

Received: 16, July, 2020

Accepted: 28, September, 2020

Abstract

This study seeks to analyze the effects of the colonial nation-state project on the emergence of new states in Middle East and its impact on recent Middle East crises. Following the collapse of the Ottoman Empire, the new Middle East governments emerged. These emerging states were born with the involvement of the colonial powers of the time in determining geopolitical and political boundaries. This colonial division, irrespective of the demographic context of the region, made these governments themselves the center of crisis in the Middle East. One of the consequences of this was the creation of very shaky social faults, which have appeared in the area of revisionist reactions to the order at the national level. In fact, three obstacles to Pan-Arabism, Pan-Islamism, and finally to Kurds in recent decades have paved the way for the state-building of the nation-state in the Middle East. Contrary to European trends, the Middle East has never allowed these three barriers to institutionalized nationhood, resulting in the emergence of crisis at various levels of government born from the borders of the Ottoman Empire in the years following World War I. It is noteworthy that the present research is a descriptive-analytical method and a general outline of state-nation-building has been presented using theories of state-nation-building to generalize the research.

Key words: Middle East, Sykes-Picot order, Nation-State building, crisis Nation-State building, models of Nation-State building.

* **Corresponding Author:** rambod.farhodi@gmail.com

دولت - ملت‌سازی ابتر، ریشه‌های بحران‌های خاورمیانه

محمدرامبد فرهودی مقدم*

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

عبدالعلی قوام

استاد علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصاد و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷

چکیده

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل تأثیرات پروژه دولت-ملت‌سازی استعماری در ظهور دولت‌های نوین در خاورمیانه و تأثیر آن در رابطه با بحران‌های اخیر خاورمیانه است. آغاز دولت ملی که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و با طراحی قدرت‌های بین‌المللی استعماری وقت صورت گرفت خود عامل و گرانگانه بحران در خاورمیانه بوده است. اساس استدلال آن در این نهفته است که دولت‌های متعددی که در خاورمیانه توانستند از یوغ استعمار خارج شوند و در هیئت دولت مستقل سربرآورند، دولت‌هایی بودند که اغلب در درون مرزهای تعیین شده از سوی رژیم‌های استعماری قدیم تشکیل شده بودند و قبل از آن که شکل‌های وارداتی سازمان دولتی بتوانند در هویت ملی آنان ریشه بدوانند و بتوانند به حاکمیت دست یابند، با روند سریع و عمدتاً مصنوعی در دوره استعمارزدایی بدون فراهم بودن بسیاری از زیر ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و با مدیریت و هدایت استعماری دولت‌های متعدد (به ظاهر) به استقلال رسیدند. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که چرا کشورهای خاورمیانه با وجود تلاش‌های چندین ساله در دولت-ملت‌سازی در عصر جدید با بحران‌های بزرگ مواجه شده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح شده که ریشه بحران‌های خاورمیانه را باید در روند دولت-ملت‌سازی ابتر جست. روندی که از جمله پیامدهای آن ایجاد گسل‌های اجتماعی و سیاسی بسیار لرزان بوده است که در قالب واکنش‌های تجدیدنظرطلبانه به نظم حاکم در سطوح ملی، منطقه‌ای نمود یافته‌اند. به طوری که در اکثر دولت‌های خاورمیانه این چالش‌ها مانع نهادینه شدن روند صحیح دولت-ملت‌سازی بوده است. داده‌های این پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی تبیین گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، نظم سایکس - پیکو، دولت - ملت‌سازی، بحران‌های دولت-ملت‌سازی ابتر، مدل‌های دولت ملت‌سازی.



DOI: 10.22080/jpir.2020.2955

* نویسنده مسئول: rambod.farhodi@gmail.com

صفحات: ۳۱۰-۲۷۹

مقدمه

نظم موجود خاورمیانه کنونی ناشی از فروپاشی امپراتوری عثمانی در نتیجه جنگ جهانی اول و همچنین طرح‌های استعماری دولت‌های پیروز جنگ (بریتانیا-فرانسه و روسیه) است. از مهم‌ترین آن طرح‌ها پیمان‌نامه سایکس-پیکو^۱ بود. پیمان‌نامه‌ای که در ماه مه ۱۹۱۶ میان «سر مایک سایکس» سرهنگ دوم ارتش، نماینده مجلس و از مقام‌های وزارت خارجه بریتانیا و «فرانسوا ژرژ پیکو» سرکنسول فرانسه در بیروت به امضا رسید. بعدها روند حوادث به گونه‌ای سپری شد که مفاد موافقت‌نامه سایکس-پیکو در متون حقوقی و سیاسی «اعلامیه بالفور»، «سور»، «لوزان» و کنفرانس «سان رمو» فرموله شود و بر همین اساس دولت‌ها و مرزهای فعلی خاورمیانه با خواست دولت‌های استعماری وقت پایه‌گذاری گردید. این نظم حاکم شده که به نظم سایکس-پیکو شهره است، بیش از نه دهه است که ترسیم‌کننده مرزهای کنونی خاورمیانه است؛ به عبارت دیگر ظهور دولت ملی که برآمده از خواست دولت‌های استعماری در خاورمیانه بود، عاملی اساسی در ایجاد بحران‌های منطقه می‌باشد. از سوی دیگر مجموعه شورش‌های مردمی که به‌عنوان بهار عربی شناخته می‌شوند، در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس شروع شد و در عرض شش ماه چنان تغییراتی را در منطقه به وجود آورد که بیشتر از تحولات ۶۰ سال گذشته بوده است. این جریان توانست منجر به سقوط سه حکومت در تونس، مصر، لیبی و یمن هم‌چنین بی‌ثباتی در کشورهای چون بحرین، سوریه، اردن، عربستان سعودی، عراق و کویت گردد. همین تحولات شرایط را به گونه‌ای رقم زد که بحران‌های مزمن ناشی از روند دولت-ملت‌سازی ابتر دست کم تا زمان نگارش نوشتار حاضر به اشکال مختلف به خودنمایی بپردازند. با نظر به این تفاسیر اکنون این مسأله مطرح می‌شود که «چرا کشورهای خاورمیانه با وجود تلاش‌های چندین ساله در دولت-ملت‌سازی در عصر جدید با بحران‌های بزرگ مواجه شده‌اند؟» در پاسخ به این پرسش اساسی این فرضیه مطرح شده که «ریشه بحران‌های خاورمیانه را باید در روند دولت-ملت‌سازی ابتر جست». واقعیت امر این است که بحران‌های خاورمیانه را نمی‌توان در مقام امری طبیعی یا نوظهور مورد خوانش قرار داد که همانند چرخه بحران‌ها در کشورهای اروپایی در حال وقوع هستند؛ بلکه توجه به این مسأله ضروری است که ریشه بحران در منطقه خاورمیانه را می‌بایست در طرح بنیادین نظم منطقه در عصر جدید ارزیابی کرد.

¹ Sykes-Picot

در همین راستا در کلیت پژوهش حاضر و در ابتدای امر، پیشینه‌ای از پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با مسأله پژوهش حاضر ارائه شده و سپس در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی الگویی از نظریه برای نظریه دولت-ملت‌سازی ابتر ارائه شده است. در دیگر مباحث مقاله، با ارائه داده‌هایی در سه گفتار و با استفاده از نظریه دولت-ملت‌سازی به بررسی تاریخ شکل‌گیری نظم دولت ملی و روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه و تأثیر آن در ظهور بحران‌های حاضر پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش:

نگارش و بحث در خصوص مسأله دولت - ملت‌سازی همواره از اهمیت قابل توجهی در مطالعات آکادمیک برخوردار بوده است لذا حجم عظیمی از منابع در قالب کتب، پروژه‌های پژوهشی، مقالات علمی و نیز کارهای پژوهشی در خصوص دولت-ملت‌سازی، دولت‌سازی و ملت‌سازی در دهه‌های اخیر به انتشار درآمده است. در ادامه به خوانشی موضوعی، انتقادی و تحلیلی از برخی از مهم‌ترین و جدیدترین منابع در این خصوص پرداخته خواهد شد و در نهایت تفاوت در نگاه مقاله حاضر نسبت به این کارها و کمبودهای موجود آنها مطرح می‌شود.

میشل ریر (Rear, 2008)، در کتاب «مداخله، منازعه قومی و دولت‌سازی در عراق: پارادایمی برای دولت پسااستعماری»، تلاش دارد تا با مروری بر ادبیات پژوهش در این زمینه و ارائه تئوری خاص خود در این کتاب که حول چند موضوع و سوال اصلی می‌چرخند، بپردازد و به درکی از فرآیند درهم‌تنیده تأثیر مداخلات خارجی، منازعات قومی و دولت‌سازی در خاورمیانه و عراق نایل آید. دغدغه اصلی ریر این است که رسیدن به درک چگونگی اعمال هنجارها بر دولتی است که در منازعه برای حل مسأله اساسی خود؛ یعنی استقلال، مانده است. پرسش‌های اصلی او در این زمینه این است که تا چه اندازه پروسه دولت‌سازی می‌تواند از مداخلات خارجی برخوردار باشد؟ مسأله دیگر حول مسائل هنجاری و اخلاقی مداخله‌گری در دولت‌سازی ناشی از مداخله خارجی می‌چرخد. مسأله بعدی بر این مهم تأکید دارد که چه کسانی باید در فرآیند مداخله تصمیم بگیرند؛ دولت، سازمان‌های منطقه‌ای یا سازمان ملل به عنوان مدعی اخلاق؟ نویسنده با قرارگیری در چارچوب فهم غربی از دولت-ملت‌سازی تلاش دارد تا امر مذکور را از چارچوب نگاه بیرونی با وجود خوانشی بر مشکلات ناشی از خشونت مداخله‌گرایانه بگوید و عراق را نمونه‌ای از این وضعیت معرفی کند.

کتاب «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها» به قلم سید عبدالعلی قوام و افشین زرگر، تلاش دارد تا نشان دهد که بسیاری از مناقشات عمده در جهان به‌ویژه در میان جوامع کمتر توسعه یافته، از خاورمیانه گرفته تا آفریقا، جمهوری‌های سابق شوروی و سایر جوامع جنوب، مربوط به حل‌نشدن فرآیند دولت - ملت‌سازی و گذار ناقص از این پروسه بازمی‌گردد و تا زمانی که معضل دولت - ملت‌سازی در جهان کمتر توسعه یافته و اصولاً جوامع جنوب حل نگردیده، می‌باید ناظر وجود تنش، اغتشاش‌های قومی و هویتی، جنگ‌های داخلی و تعارضات و بحران‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل باشیم. این اثر بیشتر اثری مروری بر تحولات دولت - ملت‌سازی بوده و فاقد رویکردی نوین به چرایی شکست و بحران دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه و جهان سوم است.

«نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» (۲۰۰۳)، عنوان یکی از جامع‌ترین کارهای تحقیقاتی در خصوص ملت‌سازی و نقش آمریکا در این پروسه است. در این کار جامع به ترتیب کشورهای آلمان، ژاپن، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو، افغانستان و نهایتاً عراق در ده فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در همه این موارد تلاش بر تسهیل و بازسازی نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیشین و تقویت نهادهای موجود بوده و به عنوان روند و نقش آمریکا در ملت‌سازی در این کشورها مطرح شده است. در این اثر، مادامی که به خاورمیانه و عراق پرداخته می‌شود، عوامل شکست دولت - ملت در این کشور و نیز تلاش‌های آمریکا برای جبران این مشکلات در چند مورد مطرح می‌گردد که عبارتند از: نداشتن پیشینه دموکراسی پلورال، سیاست اقتدارگرایی و سرکوب، تنوعات قومی، مذهبی و عدم داشتن هویت منسجم ملی، مشکلات اقتصادی و تاریخ بلند جنایت و راهزنی در بعد اجتماعی و لزوم تغییر و اصلاح سریع نیروهای امنیتی، به عنوان عمده‌ترین چالش‌های پیش‌روی آمریکا در عراق برای ملت‌سازی عنوان شده است. این اثر در تلاش است تا نقش آمریکا در ملت‌سازی را در چارچوب تلاشی مثبت و بشردوستانه و حمایتی مطرح نماید که همین عامل زمینه را برای خوانش استعماری و یک‌جانبه آمریکایی از ملت‌سازی فراهم می‌کند.

رساله ارشد «بررسی چرایی ناکامی دولت‌سازی در عراق جدید و ارائه راهکارها» به قلم یحیی زرین‌نرگس (۱۳۹۴) معتقد است که بخش بزرگی از بحران‌های دامنگیر خاورمیانه به شکست فرآیند دولت - ملت‌سازی در این منطقه مربوط می‌شود. مادامی که سازه هویتی دولت و ملت در کشورهای منطقه شکل نگرفته است، بحران‌های مختلفی کشورهای خاورمیانه را فرا خواهد گرفت. آنگاه که دولت در فضای داخلی از تدارک کارویژه‌های دولت مدرن ناتوان باشد، با فشارهای

مختلفی در فضای داخلی و نیز خارجی مواجه خواهد شد. وجود بحران‌ها و مشکلات داخلی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - نظامی، زمینه را برای مداخلات خارجی و متعاقباً ناکامی فرآیند دولت‌سازی، به واسطه این فشارهای فراملی و فراملی فراهم خواهد نمود. این اثر تلاش دارد تا علاوه بر خوانشی بر روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه، بحران دامن‌گیر دولت - ملت چارچوب وضعیت ناگوار سیاسی - امنیتی، اجتماعی، اقتصادی داخلی و مداخلات خارجی بررسی نماید. این اثر در نهایت از منظر نگارنده با تمرکز خاص بر الگوبردازی در خصوص عراق و برخی کشورهای خاورمیانه، از درک شکست دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه به شکل سراسری ناتوان بوده است.

مقاله «بحران فرآیند دولت - ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)» به قلم صدیقه مرادزاده و احسان شاکری خوئی (۱۳۹۵) به مطالعه نقش فرآیند دولت - ملت‌سازی بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه، به صورت مطالعه موردی عراق و سوریه پرداخته است. تبیین نقش فرآیند دولت - ملت‌سازی بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه به خصوص جوامع عراق و سوریه، تبیین مؤلفه‌های مربوط به فرآیند دولت - ملت‌سازی در جوامع خاورمیانه، تبیین صورت‌بندی و ساختار اجتماعی جوامع عراق و سوریه، تبیین خاستگاه اجتماعی پیدایش داعش، از اهداف این تحقیق می‌باشد. نگارندگان معتقدند که دولت - ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه (عراق و سوریه) باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است چرا که ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن جوامع عراق و سوریه در کنار فرآیند دولت - ملت‌سازی باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در جوامع عراق و سوریه شده است. حال که نویسندگان با عرضه دایره‌ای گسترده از عوامل و فاکتورهای کلیدی، از پردازش عمیق این عوامل ناتوان بوده و مقاله غالباً نگاهی مروری به این عوامل در بستر تاریخی دارد تا این که قادر به پردازش عمیق و انتقادی از آنها باشد.

در مجموع و با عنایت به آنچه در قالب پیشنهاد پژوهش آمد، باید گفت که غالب مقالات، کتب و پژوهش‌های مورد بررسی در بالا، نخست یا به بررسی بحران دولت - ملت‌سازی در جهان سوم پرداخته یا مسأله یک کشور خاص را مورد بررسی قرار داده‌اند که این ضعف از سوی نوشتار حاضر با تمرکز بر خاورمیانه که یک منطقه هویتی، فرهنگی و تاریخی متفاوت است، جبران می‌گردد. دوم، نوشته‌های بالا در پردازش عوامل شکست دولت - ملت‌سازی یا بر یک عامل یا بر مجموعه‌ای از عوامل برون‌زاد صرف یا درون‌زاد توجه داشته و از نگاه عمیق به علل شکست درونی دولت -

ملت‌سازی در خاورمیانه غافل بوده‌اند. سوم، پردازش و عوامل دولت - ملت‌سازی ابتر یا ناقص نیز در نوشتارهای بالا به خوبی و بر اساس واقعیت‌های خاورمیانه مورد بحث قرار نگرفته است. در نهایت نیز نوشتارهای بالا غالباً یا بر دولت‌سازی یا ملت‌سازی چرایی و چگونگی و عوامل شکست یکی از این دو تأکید داشته و از درک همزمان و جامع آن غافل بوده‌اند. مجموع این کمبودها در نوشتار حاضر مورد پردازش و بحث قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

برخی بر این نظرند که ریشه اصلی ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جهان را باید در ضعف و تداوم بحران دولت - ملت‌سازی در بسیاری از کشورها جستجو نمود که در بهترین وجه می‌توان بر آن‌ها نام شبه دولت یا دولت‌های پسا استعماری نهاد. این شبه دولت‌ها که تعداد آن‌ها در جهان سوم بسیار زیاد است، در تأمین کارکردهای اساسی که از یک دولت - ملت مورد انتظار است، عاجز هستند و در کشاکش طی بحران دولت - ملت‌سازی منشأ نزاع‌ها، ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردند. بامطالعه روند دولت - ملت‌سازی در طول چند سده اخیر و به‌ویژه دوره پس از جنگ سرد، گونه‌شناسی‌ها و طبقه‌بندی‌های مختلفی از دیدگاه‌ها و مدل‌های دولت - ملت‌سازی ارائه گشته و محققان تلاش کرده‌اند که برای تحلیل و تبیین بهتر نمونه‌های مورد مطالعه خود چارچوب‌های نظری منظم و مشخص مطرح سازند (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

پیش از هرچیزی باید متذکر شد که دولت - ملت‌سازی یا ملت - دولت‌سازی دو مفهوم با یک معنا اما در چارچوب دو فرآیند هستند. توضیح این مهم پیش از پرداختن به نظریه دولت - ملت‌سازی ضروری است. بر این اساس طبق تجارب تاریخی، برخی از محققان قائل به دو گونه دولت - ملت‌سازی هستند:

• اول ملت‌سازی، بعد دولت‌سازی

• اول دولت‌سازی، بعد ملت‌سازی

مدل اول را مختص جوامع اروپایی می‌دانند. طبق این مدل، نخست یک ملت به وجود می‌آید و سپس بر اساس آن، یک دولت شکل می‌گیرد. در واقع طبق این مدل، دولت - ملت‌سازی در یک فرآیند طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است. در مقابل، مدل دوم را به‌طور بارز از تجربه

ایالات متحده استنباط کرده‌اند. برخلاف مدل اروپایی، در مدل آمریکایی، وجود دولت مقدم بر وجود ملت است. بدین گونه که ابتدا با مهاجرت‌هایی که به آمریکا صورت گرفت، پیشرفت‌های اروپایی در زمینه سیستم دولت‌مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت‌سازی پیشرفت بارزی کرد (Barner-Barry, 1999: 104).

هدف نوشتار حاضر در بخش چارچوب نظری، ارائه و خوانشی بر نظریات موجود دولت - ملت‌سازی نیست، بلکه تلاش دارد تا با جمع بین سه سطح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به درکی از علل و عوامل دولت - ملت‌سازی ابتر در کالبدی نظری به شکل تلفیقی نایل آید. آنچه در سطح ملی به عنوان الزام دولت - ملت‌سازی مطرح است، به مسأله ایجاد یک سازه هویتی یکپارچه در کنار زمینه‌سازی مشارکت حداکثری و نیز مقدمه‌چینی برای توزیع و مدیریت منابع از یک سو و همچنین دو بحران یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و بحران ثبات سیاسی از سوی دیگر بازمی‌گردد. مادامی که این پنج فرآیند در سطح ملی ناقص بوده و به انجام نرسد، شاهد شکست دولت - ملت‌سازی یا ابتر ماندن آن خواهیم بود. لذا چنان که لوسیون پای و دیگران در اثر تحلیلی - نظری خود «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی» مطرح می‌کنند، دولت - ملت مورد نظر با بحران هویت، بحران مشارکت و بحران توزیع و مدیریت، بحران یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و بحران ثبات سیاسی مواجه خواهد شد (پای و دیگران، ۱۳۸۰). ایده پنج سطحی پای و دیگران، بخش اول نظری و سطح تحلیل ملی نوشتار حاضر را در بعد نظری شکل می‌دهد.

از منظر نوشتار حاضر و در جهت نگاه چندبعدی به دولت - ملت‌سازی ابتر در خاورمیانه، با توجه به نگاه فراملی - منطقه‌ای باید گفت سه دسته بحران اصلی در روند شکل‌گیری دولت و دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه از منظر نگارندگان باعث ابتر ماندن دولت - ملت‌سازی در این منطقه شده است؛ یک دسته بحران مرتبط با مسأله پان عربیسم بوده که یک چالش هویتی فراملی را برای دولت - ملت‌های منطقه فراهم نمود و باعث ابتر ماندن پروسه دولت - ملت‌سازی در منطقه شد. دسته دوم با موضوع پان اسلامیسیم مرتبط است که حاضر به پذیرش مفهوم ملت و گنجاندن آن در چارچوب دولت نیست و به ایده امت‌گرایی فرا سرزمینی معتقد است و این عامل در چارچوب‌های مختلف از طیف معتدل تا رادیکال اسلامی سلفی، عاملی برای به چالش کشیدن دولت - ملت‌های مدرن و فرآیند دولت - ملت‌سازی در منطقه برای بیش از ۷ دهه بوده است و در نهایت مسأله گُردها قرار دارد که با به چالش کشیدن دولت و ملت و نیز دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه، زمینه

بحران در این منطقه را فراهم نموده است. این مسأله یک چالش فراملی برای برخی دولت‌های منطقه است که به پدیده‌ای فراملی و سرریزکننده در سطح خاورمیانه با تمرکز بر عراق، سوریه و ترکیه بدل شده و نیز هم‌نشانی از ابتر بودن روند دولت - ملت‌سازی منطقه دارد اما چالشی کلیدی برای آن در یک قرن اخیر بوده است. در سطح بین‌المللی نیز عامل و فاکتور کلیدی را باید در مداخلات بین‌المللی از سوی قدرت‌های بزرگ دانست. در این بستر است که خاورمیانه مدرن خود نتیجه مداخلات استعماری خارجی و بیرونی بوده و تا به امروز نیز شاهد مداخلات گاه‌وبیگاه اما دائم قدرت‌های بزرگ در دولت - ملت‌های منطقه و لذا شکست آنها هستیم. این فاکتورها در چارچوب یک رویکرد نظری سه سطحی و به شکل نمودار ذیل طراحی شده است:



لذا با عنایت به آنچه گفته شد و نیز نمودار بالا، در نوشتار کنونی، مسأله ابتر روند دولت - ملت‌سازی با تقدم دولت بر ملت مورد بحث قرار گرفته و در چارچوب یک چارچوب سه سطحی، به بررسی فاکتورهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در شکست دولت - ملت‌سازی با عنوان علل دولت - ملت‌سازی ابتر و ریشه‌های بحران در خاورمیانه مطرح می‌گردد. لذا شاخصه‌های مذکور در سطوح سه‌گانه مذکور در بخش‌های مختلف این نوشتار بر روند دولت - ملت‌سازی ابتر در خاورمیانه مورد کاربست قرار می‌گیرد. در مجموع وجه نوآوری نظری نوشتار حاضر، استفاده از یک رویکرد سه سطحی و تحلیلی با مؤلفه‌ها و علل چندگانه در هر سطح است. در کنار این، وجه نوآوری دیگر نوشتار در ایجاد یک رویکرد نظری است که قادر به پوشش مسائل هویتی، در کنار مسائل سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی و مسأله اقلیت‌ها باشد. بخش ملی این چارچوب از نظریه بحران‌های سیاسی

دولت اتخاذ شده و دو سطح دیگر نیز به شکل نوآورانه افزوده شده است. لذا در این نوشتار، از یک چارچوب مفهومی - نظری تلفیقی و سه سطحی برای کاربست بر موضوع استفاده می‌شود.

ظهور نظام دولت‌های مدرن در خاورمیانه

نظم موجود خاورمیانه کنونی ناشی از فروپاشی امپراتوری عثمانی در نتیجه جنگ جهانی اول و همچنین توافق‌های استعماری دولت‌های پیروز جنگ (بریتانیا - فرانسه و روسیه) است. توافق‌های دوران پس از جنگ یعنی دهه ۱۹۲۰، سبب شد تا خاورمیانه نقشه تازه‌ای پیدا کند؛ نقشه‌ای که به هیچ‌وجه با نقشه پیش از جنگ شباهتی نداشت. در همان زمان این منطقه شاهد حضور مجموعه‌ای از بازیگران جدید بین‌المللی - انگلیس، فرانسه، جامعه ملل و تا حدی بسیار کمتر ایالات متحده - بود که قبلاً علاقه چندانی به این منطقه نشان نمی‌دادند (کامروا، ۱۳۹۱: ۷۳). لذا تشکیل دولت‌های مدرن به مسأله اصلی خاورمیانه از این زمان به بعد بدل شد و در منطقه مشکلات تشکیل دولت احاطه داشته و همواره در تداوم بوده است. این مشکلات تقریباً در هر موضوعی پیش روی مردم این منطقه قرار داشته است (Rear, 2008: 149) و برای مدت‌ها و حتی تا به امروز نیز آن‌ها را به خود مشغول داشته است. اما مسأله اصلی قراردادهای اصلی شکل‌دهنده دولت در خاورمیانه پس از جنگ بود.

از مهم‌ترین آن طرح‌ها پیمان‌نامه «سایکس - پیکو» بود. پیمان‌نامه‌ای که در ماه مه ۱۹۱۶ در بیروت به امضا رسید. در این موافقت‌نامه مقرر شد که سرزمین‌های امپراتوری عثمانی بر روی نقشه به دو حوزه نفوذ بین فرانسه و بریتانیا تقسیم شود. در این تقسیمات فرانسه سرزمین‌هایی را که شامل بخشی از جنوب ترکیه و مثلثی بین دمشق، حلب و موصل بود، در اداره خود تعیین نمود. و از طرفی دیگر اداره مستقیم بین‌النهرین مرکزی و جنوبی؛ به عبارتی خطی از کرکوک تا عمان و عقبه تا مناطق شمال و شرق عربستان به بریتانیا واگذار شد. این دو دولت مجاز بودند چنانچه مفید و مقتضی بدانند، در حوزه نفوذ خود، در صورت تشخیص، یک دولت عربی و یا کنفدراسیونی از کشورهای عربی برپا نمایند. بعدها روند حوادث به گونه‌ای سپری شد که مفاد موافقت‌نامه سایکس - پیکو در متون حقوقی و سیاسی «اعلامیه بالفور»، «سور»، «لوزان» و کنفرانس «سان رمو»

دولت - ملت‌سازی ابتر... / محمدرامبد فرهودی مقدم و عبدالعی قوام ۲۸۹

فرموله شود و برهمین اساس دولتها و مرزهای فعلی خاورمیانه با خواست دولت‌های استعماری و امپریالیستی وقت پایه‌گذاری شد (فرهودی مقدم، ۱۳۹۵: ۹۰).

بر همین اساس، نظم منطقه‌ای خاورمیانه که عمدتاً از بیرون توسط امپریالیسم غربی تحمیل شده بود، بستر مادی خاصی را تشکیل می‌داد که درون آن یک جامعه بین‌المللی منطقه‌ای می‌بایست تشکیل می‌شد. هم‌زمان، یک نظام دولت‌های بسیار ضعیف بر ویرانه‌های آنچه یک امپراتوری جهان‌شمول بود، بنا شد، وابستگی متقابل اقتصادی منطقه‌ای را از بین برد و بسیاری از دولت‌های ضعیف و ناامن ایجاد کرد. ترسیم دلبخواهانه مرزها، ناهمانندی هویت، ضعیف‌ترشدن وفاداری‌ها به تک تک دولتها، هویت‌های فرو و زبردولتی را تداوم بخشید و جنبش‌های بازستانی را تقویت کرد (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴). جدول شماره (۱) نحوه شکل‌گیری دولت‌های موجود خاورمیانه را به اختصار بیان می‌دارد.

جدول شماره (۱): شکل‌گیری دولت‌های خاورمیانه در چارچوب نظم سایکس-پیکو.
(فرهودی مقدم، ۱۳۹۵: ۹۰)

دولت	تاریخ قیمومیت	دولت قیم	تاریخ استقلال	رویداد استقلال
عربستان			۱۹۲۷	معاهده جده
بحرین	۱۸۲۰	بریتانیا	۱۹۷۱	استقلال از بریتانیا
عمان	۱۵۰۷	پرتغال	۱۶۵۰	استقلال از پرتغال
سوریه	۱۹۲۰	فرانسه	۱۹۴۶	استقلال از فرانسه
عراق	۱۹۲۰	بریتانیا	۱۹۳۲	پادشاهی عراق
اسرائیل	۱۹۲۲	بریتانیا	۱۹۴۷	طرح سازمان ملل در تقسیم دو کشور
یمن	۱۹۴۳	بریتانیا	۱۹۶۷	استقلال از بریتانیا
امارات متحده عربی	۱۸۲۰	بریتانیا	۱۹۷۱	استقلال از بریتانیا
لبنان	۱۹۲۶	فرانسه	۱۹۴۱	اعلام استقلال از فرانسه
اردن	۱۹۲۲	بریتانیا	۱۹۴۶	پایان قیمومیت بریتانیا

مصر		بریتانیا	۱۹۲۲	استقلال از بریتانیا
قطر	۱۹۱۶	بریتانیا	۱۹۷۱	استقلال از بریتانیا
کویت	۱۸۹۹	بریتانیا	۱۹۶۱	استقلال از بریتانیا
ترکیه			۱۹۲۳	پیمان لوزان

شاخص دولت - ملت‌سازی موفق

دولت - ملت‌سازی موفق روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی به‌ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هر چه بیشتر دولت (به عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر این دو است، به گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون به دولتها) دولت و ملت ساختی درهم تنیده و تجزیه ناپذیر به تصویر درآید؛ یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند(افشین زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷). در جدول شماره (۲) شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق بیان شده‌است.

جدول شماره (۲) شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

اشباع سرزمینی			همبستگی و یکپارچگی ملی			ثبات سیاسی		
تشبیت	اعمال نام	حل مسائل	هویت ملی	شهروندی	همگرایی	انتقال	موثر و	پیشرفت
مرزهای ملی	و کمال حاکمیت ملی	مرزی و سرزمینی حاد و دفع و هرگونه ادعای سرزمینی			مرکزگرا	مطمئن و با ثبات قدرت (حل بحران جانشینی)	کارآمد بودن نهاد ارتش (نهاد زور)	دموکراسی و نهادهای دموکراتیک

قدرت و حقوق		ناسیونالیسم				نهادسازی کارآمد	
مرزهای فیزیکی مرزهای هویتی	خود مختاری کارآمد، استقلال بی عیب و نقص	بطور عمدۀ مسائلی که با شخصیت و غرور ملی در ارتباط است. تهدیات حیاتی برای یکپارچگی تمامیت ارضی	انسجام کامل سایر هویت‌ها از جمله قومی در هویت کلان ملی	حقوق مسئولیت‌ها و تکالیف مشارکت و ...	همگرایی کل جمعیت در قالب یک ملت واحد و سوق یافتن وفاداری آنها به سوی مرکزیت سیاسی و نمادها، سطره‌ها و ارزش‌های اساسی آن	مشروعیت سیاسی (محیط داخلی) و حفاظت استقلال تمامیت سرزمینی و اعمال حاکمیت ملی در مقابل دیگران (محیط خارج)	برای تامین مشارکت سیاسی همه آحاد جامعه بر مبنای حقوق شهروندی برابر، شایسته سالاری فارغ از تعصبات قومی، جلب رضایت عمومی توسط دولت مرکزی

گرانیگاه بحران در خاورمیانه

برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این نظرند که ریشه اصلی ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جهان را باید در ضعف و تداوم بحران دولت - ملت‌سازی در بسیاری از کشورها جستجو نمود که در بهترین وجه می‌توان بر آن‌ها نام شبه دولت یا دولت‌های پسا استعماری نهاد. این شبه دولت‌ها که تعداد آن‌ها در جهان بسیار زیاد است، در تأمین کارکردهای اساسی که از یک دولت - ملت مورد انتظار است، عاجز هستند و در کشاکش طی بحران دولت - ملت‌سازی منشأ نزاع‌ها، ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردند (قوام، زرگر، ۱۳۸۹: ۲۰۲). با عنایت به ناتوانی این دولت‌ها از برآوردن کارویژه‌های مورد انتظار از دولت مدرن، گاهی در تعریف این دولت‌ها، برخی تحلیلگران یک گام پیشتر رفته و نام‌های دیگری بر آنها می‌گذارند. دولت‌هایی که نتوانند این استانداردهای حداقلی را تأمین کنند «ضعیف»، «شکندنه»، یا «دارای ضعف عملکرد»

توصیف شده‌اند (Torres and Anderson, 2004). یا می‌توان به همان چشم دولت‌های فرومانده به آن‌ها نگریست.

اگر در قرون ۱۷ تا ۲۰ عمدتاً در اروپای غربی روند دولت-ملت سازی به تدریج و به طور طبیعی به پیش رفت، در دوره استعمارزدایی در بسیاری از سرزمین‌های آسیا و آفریقا بدون فراهم بودن بسیاری از زیر ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و با مدیریت و هدایت استعماری دولت‌های متعدد (به ظاهر) به استقلال رسیدند. در این روند عمدتاً مرزهای آنها به طور مصنوعی و بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی مردمان ساکن در آنها تعیین و بدین‌گونه موجب بروز اختلاف‌ها و منازعه‌های خشن در سالهای آتی گردید (قوام، زرگر، ۱۳۸۹: ۱۲۶). بر این اساس ورود دولت ملی که بر پایه پروژۀ دولت-ملت‌سازی اروپایی و برآمده از خواست دولت‌های استعماری در خاورمیانه بود، ریشه بسیاری از بحران‌های منطقه را رقم زد. دلیل تاریخی این مسأله در بعد ملی آن این است که پروژۀ تشکیل دولت-ملت استعماری با واقعیت‌های موجود در خاورمیانه سازگار نبود. به این معنی که اصرار بر اینکه سرزمین‌های دارای جمعیت ناهمگون از نظر مذهبی و نژادی تحت کیانی به نام دولت-ملت انسجام پیدا بکنند، مشکلات فراوانی را سبب شده است؛ از جمله اینکه کسب وفاداری این جمعیت متنوع به دولت مرکزی نوین که بر پایه تسلط یک گروه خاص که نظام سیاسی و حقوقی را به نفع خود مصادره نموده است، تقریباً در کلیه موارد تنها با توسل به خشونت و آن‌هم تنها به صورت موقت حل شده است (فرهودی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

سطح ملی دولت - ملت‌سازی ابتر و بحران در خاورمیانه

خوانشی بر اشباع سرزمینی در روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه

کارکردهای مرز اعم از نقش جداکنندگی، یکپارچه‌سازی، تفاوت‌سازی، کشمکش، ارتباط و تعامل، تعیین‌کننده محدودۀ حاکمیت قانونی، تعیین‌کننده محدودۀ حاکمیت قانونی است (فوشه ۱۳۸۵، ۴-۹۳). مرز به عنوان نماد عینی و ترسیم هویت ملی و نمایش حاکمیت ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اشباع سرزمینی برای یک کشور در گام اول از طریق انباشت قدرت و نمایش و به کارگیری آن برای تثبیت مرزهای ملی و حل مسائل ارضی و مرزی و رفع هرگونه تهدید خارجی نسبت به تمامیت سرزمینی تأمین می‌گردد. زور و حقوق در مسیر دولت - ملت-

سازی و تحکیم و تثبیت این فرآیند نقش موثری ایفا می‌نماید. همچنین اشباع سرزمینی می‌تواند نمایشگر حل کلیه مسائل قومی در یک کشور و در واقع جلب وفاداری‌ها به سوی مرکزیت سیاسی واحد باشد (ملایی، ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). مطابق جدول شماره (۲) شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق در بخش اشباع سرزمینی پارامترهایی همچون وضعیت مرزها، حاکمیت ملی و خود مختاری و کانون نزاع با همسایگان به صورت اجمالی بررسی می‌شود تا اثرات هر یک بر روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه مشخص شود. براین اساس کشورهای خاورمیانه هنوز درگیر مسائل مرزی و سرزمینی حاد با همسایگان خود هستند و حتی با گذشت چندین دهه از استقلال بسیاری از این کشورها، هنوز نتوانسته‌اند به طور روشن مرزهای سرزمینی و ملیشان را مشخص و تثبیت نمایند. اکثریت کشورهای این منطقه از مرزهای خود که عمدتاً از سوی مقامات انگلستان و فرانسه کشیده شده است، ناخشنود بوده و با یکدیگر اختلاف دارند (Schofield, 1994: 15-18).

در کنار این، در مورد حاکمیت ملی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه با توجه به مداخله‌گری شدید دولت‌های قدرتمند، مفهوم حاکمیت ملی بسیار بی معنا جلوه می‌کند. به طور مثال دولت‌ها با بهتر است گفته شود شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که هنوز از نظر انباشت قدرت و ظرفیت سیاسی و نهادی در ضعف شدیدی قرار داشته و عملاً در تأمین امنیتشان وابسته به قدرت‌های غربی (عمدتاً ایالات متحده) هستند و از نظر نهاد ارتش ملی فقط اسلحه دارند، بی شک چندان تصویر مناسبی از وضعیت دولت ملی به معنای واقعی ارائه نمی‌کنند. همچنین در بعد داخلی در کشورهای منطقه وجود نیروهای گریز از مرکز و واگرا عمدتاً در شکل قومی عملاً اعمال حاکمیت داخلی را در اغلب دولت‌های خاورمیانه با مشکلات فراوانی روبرو نموده است. روند دولت-ملت‌سازی در چنین شرایطی با ضعف‌های اساسی یاد شده به شدت ضعیف بوده و پیشرفت محدودی از خود نشان داده است.

۱- یکپارچگی و همبستگی اجتماعی - ملی در روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه

یکی از شاخص‌های مهم روند دولت - ملت‌سازی موفق را باید در میزان یکپارچگی و همبستگی اجتماعی - ملی در یک کشور جستجو کرد. دستیابی به یک هویت ملی مستحکم در بستر انسجام و همگرایی اجتماعی بالا تحقق خواهد یافت. «یک احساس هویت امن معمولاً با یک احساس تعلق و انتظارات مربوط به آن مبنی بر این که شخص از حمایت یک جمع گسترده‌تر برخوردار است و در آن مشارکت می‌کند، رابطه‌ای نزدیک دارد» (شولت، ۱۳۸۲: ۲۸۲). در بیشتر

جوامع خاورمیانه، همبستگی و یکپارچگی ملی در وضعیت چندان مطلوبی قرار نداشته و معمولاً با تهدیدات و خطرات حادی در حفظ آن مواجه هستند و بحران همبستگی و یکپارچگی ملی حتی در برخی نمونه‌ها چنان شدید است که وجود یک دولت را به شدت با خطر فروپاشی و تجزیه تهدید می‌سازد. شکاف‌های جمعیتی- فرهنگی در بسیاری از این جوامع بر خطوط خطرناک قومی، زبانی و مذهبی و در محدوده‌های منطقه‌ای محلی خاص ترسیم گشته و لذا همواره تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی آنها را با تهدید جدی مواجه می‌سازد. عراق یکی از نمونه‌های جدی این بحران است که زمینه‌ساز خشونت‌های قومی و مذهبی در این کشور را فراهم نموده است که برای بیش از یک قرن عامل خشونت و منازعه در کشور بوده است (Katzman, 2014). چراکه وفاداری به هویت‌های فراملی خردتر به ویژه قومی و یا حتی در برخی جوامع (به ویژه کشورهای عربی) به منابع هویتی فراملی (چون پان عربیسم یا ایدئولوژی پان‌اسلامیسم) غالب‌تر و جدی‌تر است. در مجموع یکی از نشانه‌های بارز کندی یا تأخیر روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه، ضعف بارز آنها در زمینه همبستگی یکپارچگی ملی و دستیابی به هویت ملی است.

۲- ثبات سیاسی در روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه

یکی دیگر از شاخص‌های دولت‌ملت‌سازی موفق را باید در میزان دستیابی یک واحد دولتی به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جستجو کرد که لازمه آن توسعه سیاسی-اقتصادی، نهادسازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). مقوله دولت-ملت‌سازی با بحث توسعه در ارتباط نزدیک است؛ به گونه‌ای که در ابتدا بسیاری این دو مبحث را کاملاً منطبق با هم قلمداد می‌کردند. دولت-ملت چیزی است که توسعه کلاً درباره آن بوده (هتته، ۱۳۸۱: ۵۲) در مورد ارزشیابی شاخصه ثبات و توسعه سیاسی دولت‌های خاورمیانه، این دول در ردیف دولت‌های ناکام یا از دست‌رفته در پایین‌ترین مدارج طبقه‌بندی می‌شوند. چرا که خود نظام‌های حاکم بر اغلب دولت‌ها غیردموکراتیک یا گونه‌های از نظام اقتدارگرا هستند. در این نگاه، بی‌شک خود فاصله دولت و ملت (از نظر دولت نماینده ملت، و ملت پشتیبان دولت و منبع مشروعیت آن) می‌تواند به وضوح نشان‌دهنده حد پیشرفت روند دولت-ملت‌سازی در این کشورها باشد. در مورد توسعه اقتصادی در خاورمیانه تعدادی از کشورهای خاورمیانه از نظر اقتصادی چنان در فقر هستند که قادر به دستیابی به حداقل مازاد اقتصادی نبوده و حتی در بسیاری از نمونه‌ها (از

جمله بیشتر کشورهای آفریقایی) به کمک های خارجی وابسته هستند. چنین کشورهایی بی‌شک در پیشرفت روند دولت-ملت‌سازی و غلبه بر بحران های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان ناتوان هستند اما برخی از کشورهای خاورمیانه نیز به دلیل برخورداری از منابع طبیعی غنی به ویژه نفت (مانند کشورهای حوزه خلیج فارس) از منابع اقتصادی و مالی قابل توجهی برخوردار بوده و می‌توانند از آن در جهت پیشبرد برنامه‌های خود در مسیر دولت-ملت‌سازی سود ببرند. اما تجربه در مورد کشورهای نفت خیز خاورمیانه نشان داده است که نه تنها ثروت‌های نفتی چندان کمکی به پیشرفت روند دولت-ملت‌سازی نکرده‌است، بلکه درجه آسیب‌پذیری را نیز افزایش داده‌است. در حالی که روند دولت-ملت‌سازی مسیری است در جهت استقلال و حاکمیت ملی، در بیشتر نمونه های کشورهای صادر کننده نفت شاهد بوده‌ایم که به مرور زمان در ارتباط مستقیم با این منبع استراتژیک، نوعی وابستگی شدید ایجاد گشته و در اکثر نمونه ها استقلال کشورها تحت الشعاع آن قرار گرفته‌است. در بعد داخلی ثروت نفت عملاً به رانتیر شدن دولت‌های خاورمیانه موجب شده- است. تداوم ویژگی رانتیر دولت‌های خاورمیانه سبب استفاده از پول نفت برای استقلال از جامعه شده و به واسطه احساس بی‌نیازی دولت، گرایش استبدادی دولت‌ها پابرجا مانده است. همچنین تداوم فرهنگ سیاسی آمریت، قانون‌گریزی و مطلق‌نگری موجب ناکارآمدی نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی-اقتصادی و شکل ناکارآمد گردش‌نخبگان نیز به‌صورت معیوب صورت گرفته‌است (Bremmer, 2003: 34). در نتیجه با توجه به شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق روند این پروسه در دولت‌های خاورمیانه در مورد شاخص‌های اشباع سرزمینی و همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی به صورت صحیح شکل و توسعه نیافته است و می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه بسیار کند و با بحران دولت-ملت‌سازی مواجه است.

۳- بحران هویت

بحران هویت بحرانی دقیقاً سیاسی است. در این بحران بحث بر سر این است که آیا افراد به‌طور مناسب یا اصولی در درون قلمرو حکومت قرار دارند یا نه. زمینه‌های بحران هویت موقعی پدید می‌آید که گروه‌های اجتماعی‌ای که دارای هویت خاصی هستند و از قبل شکل گرفته‌اند، با چرخشی مهم در تاریخ خود مواجه می‌شوند که مستلزم بازبینی ارزش‌ها و رویه‌های موجود در درون خودشان است. موضوع چالش برانگیزی که اکثر کشورهای خاورمیانه با آن روبرو هستند، فقدان سازگاری و انطباق میان دولت و هویت و یا به تعبیری دیگر، سنخیت میان دولت، سرزمین و ملت

به‌مثابه یک دولت - ملت واحد است (Farazmand, 2011: 8). همین مسأله یعنی فقدان انطباق و رابطه مستقیم بین دولت و مرزهای سرزمینی و ملت ساکن در چارچوب سرزمینی با هویت خاص، باعث ایجاد چالش‌ها و کشمکش‌ها و تضعیف مشروعیت دولت شده است. هویت‌های درون مرزهای کشورها در بسیاری از موارد یا هویت خرد و فروملی هستند و یا هویت‌های فراملی و به‌ندرت انطباق کاملی بین مرزهای هویتی و مرزهای سیاسی وجود دارد. در اکثر کشورهای خاورمیانه همخوانی و سازگاری با دولت سرزمینی به لحاظ تاریخی ضعیف بوده است و به‌جای آن واحدهای فرو دولتی مانند شهر، قبیله، فرقه مذهبی - قومی و قبیله‌ای وجود داشته‌اند که پس از گذشت سالیان و به هنگام پیدایش موج تازه دولت سازی استعماری (نظم سایکس- پیکو) اغلب در امتداد مرزهای دولت‌ها قرار داشته و در رابطه با آن‌ها حالتی واگرا پیدا کردند. یکی از پیامدهای ایجاد دولت‌های ساختگی این بود که وفاداری به هویت‌های فرو دولتی (قومی، عشیره‌ای و مذهبی) گذشته اغلب به قوت خود باقی ماند. این هویت‌ها اغلب در امتداد مرزهای تحمیلی به هویت‌های میان دولتی تبدیل شدند و به انضمام طلبی دامن زدند و پیامد آن معضل، پیدایش هویت‌های فرادولتی است که بیانگر وحدت گمشده فرهنگی است (واعظی ۱۳۹۲، ۵۷). نتیجه اینکه دولت‌ها اغلب فاقد هویت‌هایی منطبق با هویت گروه‌های قومی - فرقه‌ای در خاورمیانه هستند و به این معضل، مشروعیت حکومت‌ها دامن زده است. در نتیجه هیچگونه جلوه‌ای از یکپارچگی سیاسی، وفاداری مردم به حکومت و هویت خاصی مشاهده نمی‌شود (متقی و رشاد ۱۳۹۰، ۱۳۱-۱۳۳). در کنار این، بحران هویت در قالب نخبگان جناحی شده در اکثر این کشورها خودنمایی می‌کند (Younis, 2013)؛ بدین معنای که نخبگان در این کشور نه از هویت ملی که از هویت فروملی تغذیه شده و به آن متعهد هستند تا حدی که می‌توان از فقدان نخبگان ملی سخن به میان آورد.

۴- بحران مشارکت

منظور از بحران مشارکت آن است که هنوز نقش مردم در اجتماع یا تأثیرگذاری آنان بر انتخاب سیاست‌های عمومی و اداره امور عمومی چنان‌که باید و شاید تثبیت نشده است و یا رهبران سیاسی هنوز به مردم پاسخگو نیستند. از طرف دیگر مشارکت لزوماً و فقط اقدام نیست، بلکه حس مشارکت یا رضایت از میزان حضور در جامعه نیز هست. به‌علاوه مشارکت سیاسی می‌تواند نهادینه و

قانونی یا غیر نهادینه و قانونی نشده باشد. اما در هر حال شرط اساسی آن است که اراده مردم به حضور مؤثر در امور عمومی جامعه وجود داشته باشد (واعظی ۱۳۹۲: ۶۱). یکی از مسائل بحث برانگیزی که حکومت‌های خاورمیانه از بدو تأسیسشان با آن روبرو بوده‌اند، بنیان مشروعیت آن‌ها به‌عنوان حکومت و نظام سیاسی بوده است. برخی از کشورهای عربی در سده‌های پیشین با تجربه حکومت‌های پیشامدان، مثل (مصر، مغرب، تونس، یمن و عمان) آشنایی داشته‌اند. از آنجایی که این حکومت‌ها تا دوران استعمار، در سده‌های نوزدهم و بیستم، همچنان به قوت خود باقی مانده بودند، مشروعیت حکومت ملی مدرن پس از استقلال در آن‌ها نیز تا حد زیادی در بین شهروندانشان مقبولیت داشته است؛ اما اکثر قریب به اتفاق کشورهای کنونی جهان عرب برای اولین بار در طول تاریخ خود در قرن بیستم - به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول (عراق، سوریه، لبنان، اردن و عربستان سعودی) و یا در اواسط این قرن (کشورهای حاشیه خلیج فارس، سودان، سومالی، لیبی و موریتانی) با تجربه حکومت آشنایی یافته‌اند؛ از این رو باید گفت که تحکیم مؤسسات حکومتی و به دنبال آن مشروعیت حکومت در نظر شهروندان، به‌ویژه بافت‌های قومی و نژادی که هنوز در بدنه سیاسی اصلی حکومت جایی ندارند. با این حال می‌توان گفت که استمرار و دوام این حکومت‌ها در طول چند دهه اخیر، آن‌ها را به حقیقتی آشکار در جهان عرب تبدیل کرده است که اکثر شهروندانشان حتی اگر از عملکرد این حکومت‌ها ناراضی باشند، ناگزیر به پذیرفتن و تعامل با آن‌ها هستند. اما مشروعیت نظام‌های سیاسی موجود در این حکومت‌ها مسأله‌ای دیگر است. به‌طور کلی می‌توان گفت که هم‌اکنون در برخی از کشورهای عربی، مشروعیت حکومت ملی و در برخی دیگر فقط مشروعیت نظام سیاسی در موضع شک و تردید قرار گرفته است. هم‌اکنون بعضی از کشورهای عربی (مثل لبنان، یمن، دموکرات، سودان، موریتانی، جیبوتی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس) با چنین وضعیتی؛ یعنی تزلزل مشروعیت حکومت و نظام سیاسی مواجه‌اند. بدیهی است که در چنین وضعیتی احتمال دخالت طرف‌های خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)، خواه به شکل حمایت از گروه‌های شورشی و خواه به شکل تجاوز مستقیم به مرزهای کشورهای عربی بسیار زیاد خواهد شد (فرهودی مقدم، ۱۰۲: ۱۳۹۵-۱۰۳).

۵- بحران توزیع یا بحران مدیریت منابع

نظریه پردازان نوسازی و در کل طیف جامعه‌شناسی لیبرال، تعریف دیوید ایستون از سیاست به منزله توزیع مقتدرانه ارزش‌ها را پذیرفته‌اند. در اینجا سه وجه اساسی سیاست پدیدار می‌شود:

-توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها - اعم از مادی و معنوی. ارزش‌های معنوی بیشتر شامل فرهنگ و مشروعیت می‌شود و ارزش‌های مادی در واقع کلیت رفاه یا وجه کارکردی دولت را دربرمی‌گیرد. توزیع این ارزش‌ها به صورت مقتدرانه به معنی توزیعی از روی عدم اجبار و در پاسخ به خواسته‌های واردشده به سیستم است. سیاست در اینجا کاملاً مبتنی بر توزیع می‌باشد. هرگونه اختلال در این توزیع به بحران توزیع منتهی می‌شود. در کلی‌ترین حالت، تمامی مشکلات حکومت می‌تواند مشکلات توزیع به حساب آید، مشکلاتی که ممکن است بخش‌هایی از بحران را تشکیل دهد یا تشکیل ندهد (پای و دیگران ۱۳۸۰، ۳۶۱). نیاز انسان به شأن، احترام، توجه، معاشرت و ... همه در زمره نیازها و ارزش‌های مندرج در حوزه توزیع قرار می‌گیرد. بدین ترتیب بحران مشارکت به عدم توزیع برابر نیاز و خواسته شأن انسانی و مشارکت در تعیین سرنوشت و یا عدم پاسخ به چنین درخواست‌هایی مربوط می‌شود. در نتیجه، شماری از تقاضاهای مادی وجود دارند که عدم پاسخ به آن‌ها موجب بحران می‌گردد. در صورت ناتوانی یا ضعف در پاسخ دهی شایسته و یا همان ناتوانی در تقاضاهای مادی (توزیع مقتدرانه ارزش‌ها) می‌تواند به بحران مشروعیت و بحران هویت ختم شود؛ به عنوان مثال رشد سریع ثروت و جمعیت در جهان عرب در دو دهه اخیر منجر به شکل‌گیری بافت‌های اجتماعی و اقتصادی جدیدی در جوامع عربی شده است که حکومت‌های عربی، خواسته یا ناخواسته نقش مهمی را در پیدایش آن‌ها برعهده گرفته‌اند. از این رو می‌بینیم که رشد سریع اجتماعی- اقتصادی کشورهای عربی هیچگاه با توزیع عادلانه ثروت و قدرت و یا افزایش مشارکت سیاسی جوامع عربی همراه نبوده است؛ به طوری که هم‌اکنون یافتن حتی یک کشور عربی مستقل که نوعی دموکراسی واقعی در آن تبلور یافته باشد، تقریباً امری محال است (واعظی، ۱۳۹۲: ۹۷).

سطح منطقه‌ای دولت - ملت‌سازی ابتر و بحران در خاورمیانه

۱- پان عربیسم و تقابل آن با روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه

از بین رفتن امپراتوری عثمانی و به دنبال آن پایان جنگ اول، این فرصت را برای قدرت‌های اروپایی فراهم آورد که منطقه را در چارچوب نیازهای خود بر اساس تقسیمات جغرافیایی شکل دهند. اروپاییان برخلاف قولی که به رهبران عرب داده بودند، خود به تصمیم‌گیری پرداختند (Karsh, 2003: 65). به دنبال پایان جنگ دوم و اضمحلال قدرت‌های استعماری وقت، فرآیند دولت

سازی و ملت‌سازی در جهان عرب به‌شدت متأثر از این واقعیت شد. هویت به‌صحنه آمده در فرآیند دولت‌سازی و ملت‌سازی ماهیت پان‌عرب یافت. از زمان پایان جنگ دوم و تلاش برای استقرار، دولت‌های عربی به‌شدت متأثر و آکنده از ملی‌گرایی قومیت‌محور بودند. در ضمن شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز اولویت‌های خود را در رابطه با هویت مطلوب به‌صحنه می‌آورد (Taylor 2004, 185). ورود ناسیونالیسم با طراحی سایکس-پیکویی به مذاق کسانی که به مفاهیم قوم‌گرایی پیشین وفادار مانده بودند، چندان خوشایند نبود زیرا اندیشه ناسیونالیسم بر قومیت‌گرایی تاریخی اعراب اثر معکوس (محدودکنندگی) داشت. با تشکیل حدود ۲۲ کشور عربی، از این‌پس باید از «ملت‌های عرب» به‌جای «امت عرب» سخن گفته می‌شد؛ یعنی ناسیونالیسم استعماری سایکس-پیکویی توانسته بود امت عرب را به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم نماید که هرکدام از آن‌ها دغدغه هویت، سرزمین و منافع ملی خویش را داشته باشند. از آنجاکه قوم‌گرایان عرب، توان مبارزه با پدیده ناسیونالیسم‌های ملی عربی و تشکیل دولت-ملت‌های عربی را نداشتند، در پی آن برآمدند تا با استفاده از مزایای ناسیونالیسم ملی و قومیت‌گرایی تاریخی عربی، امت بزرگ عرب را سروسامان داده و احیا نمایند. اینجا بود که آنان با بسط شعار ناسیونالیسم ملی به ناسیونالیسم عربی و با این تعریف که «همه اعراب امتی واحدند»، وارد میدان شدند. آنان معتقد بودند که ضمن پذیرش ناسیونالیسم ملی در هر کشور، تمامی اعراب باید حول وحدت عربی نیز متشکل باشند. اگرچه ایده امت عربی بیش‌ازپیش توسط دولت‌های عربی دنبال می‌شود، اما بیشترین مرزبندی‌های جغرافیای سیاسی و امنیت مرزها از سوی همین دولت‌های عربی اتخاذ می‌گردد. در واقع اثرات جبری دینامیسم جغرافیایی مرزها، امت عربی را به شکل دولت-ملت‌ها درآورده و بیشترین مرزبندی قومی و جامعه‌موزاییکی در بین کشورهای عربی دیده می‌شود. ایده امت عربی در چند شعار دارای قابلیت فرامرزی است ولی در چارچوب دولت‌گرفتار مرزبندی جغرافیایی شده است. همین تناقض منجر شد بیشترین ادعاهای ارضی و مرزی نیز در بین کشورهای عربی دیده‌شود. هویت سیاسی-جغرافیایی ناسیونالیسم و هویت تاریخی-قومی پان‌عربیسم در دو بستر جغرافیایی و تاریخی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. به‌طوری‌که ناسیونالیسم هر یک از کشورهای عربی مدافع مرزهای ملی می‌شود و پان‌عربیسم به گرایش فراملی می‌پردازد که حاصل آن تعارض شدید تاریخی-جغرافیایی، به خشونت‌های شدید مرزی و ارضی بین کشورهای عربی منجر شد. در پی تشدید هویت تاریخی-قومی پان‌عربیسم، منطقه شاهد جنگ‌های خونین بین مدافعان هویت

سیاسی ناسیونالیسم و هویت تاریخی - قومی پان‌عربیسم بوده است (فرهودی‌مقدم، ۱۰۲:۱۳۹۵-۱۱۹).

۲- پان‌اسلامیسم و بحران ناشی از موانع نظری این پدیده در تشکیل دولت - ملت‌سازی مدرن در خاورمیانه

ایدئولوژی پان‌اسلامیسم در حوزه دولت - ملت‌سازی و ارتباط با دولت - ملت مدرن، به واسطه ماهیت، هدف و موضوعی که داشت، به‌عنوان مانع و سدی بزرگ در مقابل پدیده دولت - ملت عمل کرد. اولین پارادوکس ایدئولوژی پان‌اسلامیسم در ماهیت آن نهفته بود. درحالی‌که ملی‌گرایی مدرن که نقش اساسی در ایجاد و تداوم دولت ملی مدرن در غرب برعهده داشت، ناشی از انفکاک میان مذهب و سیاست بود و حتی بر این جدایی پای می‌فشرد و خود را عامل اصلی نظم‌دهنده و یکپارچه‌سازی ملت در دوره جدید می‌دانست، پان‌اسلامیسم درصدد بود تا ملی‌گرایی را از محتوای غیرمذهبی‌اش که اغلب توسط ملی‌گرایان لیبرال تبلیغ می‌شد، خارج سازد. دومین اختلاف پان‌اسلامیسم با دولت مدرن ناشی از اهداف آن بود. درحالی‌که ایدئولوژی ملی‌گرایی در غرب در راستای هویت‌بخش داخلی به وجود آمد، مهم‌ترین هدف و انگیزه پان‌اسلامیسم مبارزه با استعمار با استفاده از مفاهیم و انگیزه‌های اسلامی بود (تقی‌زاده ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۴). سومین عرصه اختلاف پان‌اسلامیسم با پدیده دولت مدرن ناشی از این امر بود که اساساً پان‌اسلامیسم قبل از آنکه یک کنش سیاسی باشد، یک واکنش و عکس‌العمل سیاسی بود. لذا برخلاف ملی‌گرایی که بر محوریت «خودآگاهی ملی» قرار دارد و از این راه است که به‌عنوان یک عنصر دولت‌ساز ایفای نقش می‌کند، پان‌اسلامیسم به‌عنوان یک واکنش سیاسی با استفاده از ابزارهای مذهبی به اقدامات استعمار و به‌تبع دولت مدرن که خود زاینده استعمار در منطقه می‌باشد، بود؛ پدیده‌ای که تقریباً در همه کشورهای جهان سوم شایع بود و از آن تحت عنوان «ملی‌گرایی ضد استعماری» یاد می‌شود (قوام و قیصری ۱۳۹۱، ۳۰). درواقع این نوع ملی‌گرایی نه پدیده‌ای مربوط به فرآیند نوسازی، بلکه واکنشی در قبال تمدن غرب، مظاهر مدرنیته و اقدامات استعماری بود. به‌طورکلی این شور و احساس ضد استعماری، به‌خصوص نسبت به استعمار بریتانیا که در قالب یک حس دفاع از سرزمین‌های اسلامی و دین اسلام نمودار شد، فاصله زیادی با ملی‌گرایی دولت‌ساز داشت. انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران درواقع سرآغازی بر احیای دوباره ایدئولوژی اسلامی

به‌عنوان مدعی اصلی هویت‌سازی و دولت‌سازی مبتنی بر دیدگاه‌های اسلام پیرامون دولت و ملت بود. در واقع اسلام‌گرایی جدید طیف وسیعی از جریانات را در برمی‌گرفت که یک سر آن از اسلام‌گرایی متعادل جمهوری اسلامی تا به قدرت رسیدن احزاب اسلامی در کشورهای ترکیه، مصر، الجزایر و... را در برمی‌گیرد و سر دیگر آن به اسلام‌گرایی رادیکال طالبانیزم در افغانستان و بنیادگرایی اسامه بن‌لادن و سلفی‌گری در گروه‌های اسلامی معارض در پاکستان و عربستان سعودی و پیدایش دولت اسلامی عراق و شام (داعش) ختم می‌شود (قوام و قیصری ۱۳۹۱: ۳۲).

۳- مسأله‌گرد و تقابل آن با نظم دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه

گُردها در خاورمیانه اولین نمونه‌هایی از اقلیت‌های یکسان نشده و غیر ادغامی در نظم دولت - ملت‌سازی بوده‌اند. این مسأله از چند عامل کلیدی نشأت می‌گیرد: نخست؛ کردها در پهنه جغرافیایی گسترده‌ای سکونت دارند؛ به گونه‌ای که از جمله قومیت‌های درخورتوجه در کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه به شمار می‌آیند. دوم؛ قومیتی هستند که از حیث جمعیت در قیاس با عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌ها در خاورمیانه کم‌شمارترند و از این رو تلاش می‌کنند از هر رویداد و روندی که در منطقه به وقوع می‌پیوندد، جهت هم‌آوردی با دیگران بهره‌گیرند. سوم، کردها تنها هیأت اجتماعی بزرگ بی‌دولت در خاورمیانه به شمار می‌آیند و هویت‌خواهی ملی در چارچوب نظام دولت خاورمیانه یکی از آرمان‌های آن‌ها به شمار می‌آید، به گونه‌ای که از هر فرصتی برای ابراز استقلال سیاسی استفاده می‌کنند (میلر، ۱۳۸۵).

هنگامی که قدرت دولت افزایش یافت و تقدم دولت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مسلط در صحنه بین‌الملل تحکیم یافت، جهان نسبت به حاشیه‌راندن، قتل‌عام یا جابه‌جایی مردم توسط دولتشان بر اساس عدم وفاداری آن‌ها به رژیم دارای قدرت بیشتر با دیده اغماض نگریست. با این نتیجه که تلفات غیرنظامیان به‌واسطه اقدام دولت و تعداد آوارگان و پناهندگان به میلیون‌ها نفر رسید. بروز و پیدایش ناگهانی ملی‌گرایی قومی، واکنشی روشن به عدم توانایی دولت‌ها در خاورمیانه جدید در برابر به حاشیه‌راندگی است. حکومت‌ها در پاسخ به مبارزه ملی‌گرایی قومی، سیاست‌هایی را برای تخریب هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی اتخاذ کرده‌اند و چنین سیاست‌های ویرانگرانه‌ای در سوریه، عراق، ترکیه و تا حدودی کمتر در ایران نسبت به گُردها اجرا شده است. هنگامی که جنبش‌های ناسیونالیسم قومی رشد و گسترش می‌یابند، گرایش‌های تجزیه‌طلبانه نیز تحت تأثیر سیاست

بین‌المللی و داخلی می‌باشند. چنانکه در مورد گردها مشاهده می‌شود هنگامی که شرایط داخلی و بین‌المللی مهیا و فراهم باشند به سرعت گرایش‌های تجزیه‌طلبانه در ایجاد خودمختاری متجلی می‌شود. هورویترز گردها را در طبقه گروه‌هایی با بالاترین استعداد تجزیه‌طلبی قرار می‌دهد ولی چنانکه در جایی دیگر استدلال کرده، تاریخ معاصر گردها به‌روشنی نشان داده است که موانع بی‌شمار داخلی و هزاران مانع خارجی به خنثی کردن تجزیه‌طلبی گردها ادامه خواهد داد (انتصار، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۲۳۱).

سطح بین‌المللی دولت - ملت‌سازی ابتر و بحران در خاورمیانه

مداخلات خارجی

با عنایت به مباحثی که در بخش‌های پیشین در خصوص مداخلات استعماری در شکل‌گیری نقشه نوین دولت مدرن در خاورمیانه گفته شد، ادعایی غیر منطقی نیست اگر بگوییم که خاورمیانه عمیقاً توسط سیستم بین‌المللی یا به‌طور دقیق‌تر، قدرت‌های بزرگ که بر کانون این تحول مسلط هستند، شکل گرفته است، یا چنان‌که لیون کارل براون استدلال می‌کند که خاورمیانه به یک «سیستم مورد نفوذ واقع شده»، بدل شده است که سوژه‌ای در جهت نفوذ و مداخلات استثنایی از بیرون است، حال آنکه نمی‌تواند به طور کامل تابع یا جذب شود. فرد هالییدی می‌گوید: «در دوران مسأله شرق، قدرت‌های بزرگ به رقابت بر سر خاورمیانه بیش از هر جای دیگری از منطقه جهان سوم می‌پرداختند» (Hinnebusch, 2003: 14). این خود نشان می‌دهد که خاورمیانه در کانون توجه و نفوذ قدرت‌های بزرگ بوده و این روند در شکل‌گیری و تداوم تحولات این منطقه بر آن تحمیل شده است. دولت‌های وابسته و نیز سیستم‌های سیاسی تحت حمایت قدرت‌های بزرگ، از برجسته‌ترین ویژگی‌های خاورمیانه به حساب می‌آید.

در همین دوران، نظم منطقه‌ای خاورمیانه که عمدتاً از بیرون توسط امپریالیسم غربی تحمیل شده بود، بستر مادی خاصی را تشکیل می‌داد که درون آن یک جامعه بین‌المللی منطقه‌ای می‌بایست تشکیل می‌شد. هم‌زمان، یک نظام دولت‌های بسیار ضعیف بر ویرانه‌های آنچه یک امپراتوری جهان‌شمول بود، بنا شد. وابستگی متقابل اقتصادی منطقه‌ای را از بین برد و کثیری از دولت‌های ضعیف و ناامن ایجاد کرد. ترسیم دلخواهانه مرزها، ناهمانندی هویت، ضعیف‌ترشدن

وفاداری‌ها به تک تک دولت‌ها، هویت‌های فرو و زبردولتی را تداوم بخشید و جنبش‌های بازستانی را تقویت کرد (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴). در این وضعیت است که خاورمیانه با چالش‌های عدیده در حوزه دولت - ملت‌سازی مواجه شده و سازه هویت ملی به شکل یکپارچه و مدرن چنان که در اروپا شاهدیم، شکل نمی‌گیرد. در کنار این، قدرت‌های بزرگ با بدل نمودن خاورمیانه به حیاط خلوت خود، زمینه را برای مداخلات دائمی فراهم نموده که حاصل آن ایجاد بحران در فرآیند دولت - ملت‌سازی و ابتر ماندن این فرآیند است.

در این میان با آغاز جنگ سرد و رقابت میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق، روند تحولات خاورمیانه با شکل‌گیری و تداوم دولت‌های وابسته به یکی از این دو قطب ادامه یافت. رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق سهم عمده‌ای در تحولات سیاسی و منازعات منطقه خاورمیانه داشت. آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون و شوروی نیز از همان زمان تا آغاز دهه ۱۹۹۰ به‌خاطر حفظ منافع خود در منطقه مداخله کرده‌اند. بدین ترتیب خاورمیانه نیز به مدت چهار دهه صحنه نمایش جنگ سرد میان آمریکا و شوروی بود. جنگ سرد و مداخله دو ابرقدرت در منطقه به‌ویژه در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ موجب وخامت اوضاع و دامن‌زدن به جنگ‌ها و تنش‌هایی در منطقه شد. آمریکا و شوروی در تلاش برای گسترش نفوذ خود در منطقه، دولت‌های دست‌نشانده و وابسته‌ای سر کار آوردند که به‌مثابه متحدین، نمایندگان و کارگزاران منطقه‌ای این قدرت‌ها بودند. سیاستمداران مسکو و واشنگتن برای این استراتژی، انواع شکاف‌ها و اختلافات جدید را در منطقه به‌وجود می‌آوردند و یا به اختلافات و تنش‌های موجود مثل منازعه اعراب و اسرائیل دامن زدند (میلتون ادوارد و هینچ‌کلیف، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۵)؛ چرا که با وجود عناصری از تنش و اختلاف در میان ملل و اقوام منطقه، مسیر برای مداخله خارجی و وابستگی دولت‌های آن به این مداخله‌گران و قدرت‌ها بیشتر می‌شود.

مداخلات خارجی، بحران در زمینه دولت - ملت‌سازی باعث می‌شود که سیر حوادث در خاورمیانه از پایان جنگ سرد (۱۹۹۱) تا اوایل دهه ۲۰۰۰، و در نهایت ۲۰۰۳، به‌واسطه ۴ تحول دراماتیک منطقه‌ای و پیامدهای جهانی آن مشخص شود: «تجاوز عراق به کویت در دوم آگوست ۱۹۹۰ و متعاقباً جنگ خلیج فارس؛ امضای اعلامیه اسلو میان اسرائیل - فلسطین در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳؛ حمله القاعده به ایالات متحده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ اشغال انگلو- امریکن عراق در مارس و آوریل ۲۰۰۳» (Halliday, 2005: 130). این رویدادها خاورمیانه را به یک منطقه منازعه‌آلود بدل نمود که همواره با مداخله خارجی دست‌به‌گریبان بوده است. از دل این منازعه‌ها، بحران‌های

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - نظامی در کنار معضل امنیتی‌سازی منطقه متولد شد. اما حوادث ۱۱ سپتامبر و بازبینی دکترین امنیت ملی آمریکا، زمینه را برای یک رشته از مداخلات نوین در خاورمیانه فراهم می‌کند.

استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۰۲ انتشار یافت، بخشی از دولت‌ها را، که غالباً در خاورمیانه حضور دارند، تهدیدهای عمده‌ای علیه امنیت و منافع ملی آمریکا معرفی کرد. اولاً، امنیت ملی آمریکا با ابتکارهای موفق در زمینه ملت‌سازی در کشورهایی که تهدیدهایی را علیه آمریکا ایجاد می‌کردند، پیوند یافت و هدف همانا تغییردادن جهت‌گیری آن دولت‌ها در راستای خنثی‌سازی تهدیدها علیه آمریکا بود. ثانیاً، با پیش‌برد هژمونی آمریکا به سراسر جهان به‌منظور امن‌سازی جهان برای دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد بازار آزاد مورد تأکید قرار گرفت (Barnett, 2004). این موضع‌گیری در راستای آن‌چیزی بود که نومحافظه‌کاران در دولت بوش از آن دفاع می‌کردند (Berger, 2006: 15). نومحافظه‌کاران در دولت بوش سه هدف عمده سیاست خارجی - گسترش ارزش‌های محوری آمریکا همچون دموکراسی، حقوق بشر، و اقتصاد بازار آزاد در سطح جهان در صورت لزوم از طریق توسل به‌زور؛ امحای رژیم‌های مخالف ارزش‌ها و منافع آمریکا و استقرار امپراطوری آمریکا در سطح جهان را از طریق تغییردادن سامان جوامع دیگر و هم‌نوآوری آن‌ها با شیوه‌ی زندگی آمریکایی - شناسایی کردند. حملات یازده سپتامبر فرصتی تاریخی به نومحافظه‌کاران داد تا این اهداف را (Baker, 2004/05: 132) از طریق تغییر سیاست از دولت‌های یاغی به دولت‌های ناکامیاب تعقیب نمایند. این عامل باعث شد تا این کشور زمینه‌های لازم برای تغییر رژیم در افغانستان و عراق را تدارک ببیند.

پس از آن نیز وضعیت بهار عربی بستر نوینی از مداخلات خارجی را ایجاد می‌کند که در کنار بحران دولت - ملت‌سازی در ابعاد ملی و منطقه‌ای، به زمینه‌سازی برای تداوم و ایجاد بحران نوین در خاورمیانه بدل می‌شود. بهار عربی در عرض شش ماه تغییراتی را در منطقه به وجود آورد که بیشتر از تحولات ۶۰ سال گذشته بود؛ هرچند که بسیاری معتقدند بیشتر آن هنوز در راه است (Uri and Dunne, 2011: 13-20). این جریان توانست منجر به سقوط سه دولت در تونس، مصر، لیبی و یمن همچنین بی‌ثباتی در کشورهایی چون بحرین، سوریه، اردن، عربستان سعودی و کویت گردد (Sorensen, 2011: 72-81).

فقر اقتصادی، فروپاشی دولت، خشونت قومی، جدایی طلبی قومی، عدم تساهل مذهبی و نابودی محیط‌زیست از جمله مشکلاتی است که فرمانروایان با آن دست‌به‌گریبان هستند. درحالی‌که فشارها بر دولت برای حل این مشکلات افزایش می‌یابد، رهبران سیاسی امکانات و منابع لازم برای برآوردن انتظارات گروه‌های متخاصم را ندارند بنابراین خشم مردم افزایش می‌یابد و جنبش‌های اعتراض‌آمیز علیه دولت سازمان‌دهی می‌شود (اپتر و آندربین، ۱۳۸۰: ۱۸). دولت‌های رانتهی منطقه که خود عمیقاً با بحران دولت - ملت‌سازی مواجه بوده‌اند در این وضعیت تمایل چندانی به اصلاحات نداشتند بنابراین طبیعتاً کمتر حاضر شدند به اصلاحات اقتصادی تن دهند. اقتدارگرایی دولتی گسترده به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی ساختار این دولت‌ها، زمینه‌ساز برخی بی‌ثباتی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی و در نتیجه، مانع مهمی بر سر روند توسعه‌گرایی اقتصادی و سیاسی در این منطقه بود و حتی در مواردی این اقتدارگرایی در مقابل نوسازی و توسعه قرار گرفت (Skupin, 2011: 107). اما بدترین پیامد این وضعیت، مداخلات عمیق خارجی و بین‌المللی به سرکردگی آمریکا و تحت نام ائتلاف بین‌المللی در منطقه بود که زمینه را برای تداوم وضعیت بحرانی و بین‌المللی منطقه و تشدید وضعیت شکست دولت - ملت در بخش‌هایی از خاورمیانه و تجاوز به خاک کشورهای منطقه چون سوریه و یمن را فراهم نمود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله روند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه بر مبنای نظریه سیاسی دولت-ملت‌سازی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج داده‌های پژوهش نشان داد که آغاز دولت ملی که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و با طراحی قدرت‌های بین‌المللی استعماری وقت صورت گرفت، خود عامل و گرانگه بحران در خاورمیانه بوده است. اساس استدلال تاریخی آن در این نهفته است که دولت‌های متعددی که در خاورمیانه توانستند از بوغ استعمار خارج شوند و در هیبت دولت مستقل سربرآوردند، دولت‌هایی بودند که اغلب در درون مرزهای تعیین شده از سوی رژیم‌های استعماری قدیم تشکیل شده بودند و قبل از آن که شکل‌های وارداتی سازمان دولتی بتوانند در هویت ملی آنان ریشه بدوانند و بتوانند به حاکمیت دست یابند، با روند سریع و عمدتاً مصنوعی در دوره استعمارزدایی بدون فراهم بودن بسیاری از زیر ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و با مدیریت و هدایت استعماری دولت‌های متعدد (به ظاهر) به استقلال رسیدند. در این روند بود که

عمدتاً مرزها به طور مصنوعی و بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی مردمان ساکن در آنها تعیین شد و در نتیجه موجب بروز اختلاف‌ها و منازعه‌های خشن در سالهای آتی گردید و خود مشکلات عدیده‌ای برای این جوامع، خاورمیانه و جهان در دهه‌های بعدی به وجود آورد. گذر دهه‌ها و اصرار بر روند دولت-ملت‌سازی که با خشت بنای نادرست در اغلب کشورهای خاورمیانه تکوین یافت، منجر به بحران‌هایی در بعد ملی و منطقه‌ای شد و همان‌گونه که قبلاً اشاره شده‌است، بحران هویت، بحران مشارکت، بحران توزیع منابع و بحران مشروعیت و... از پیامدهای آن در بعد ملی است. همچنین در بعد منطقه‌ای پیدایش ایدئولوژی پان‌عربیسم، پان‌اسلامیسم، ناسیونالیسم قومی گرد از جمله واکنش‌هایی به این نظم استعماری بود که به نظم سایکس-پیکو شهره است. از سویی دیگر با شروع مجموعه شورش‌های مردمی موسوم به بهار عربی که به سقوط سه دولت در تونس، مصر، لیبی و یمن و همچنین بروز بی‌ثباتی در کشورهای چون بحرین، سوریه، اردن، عربستان سعودی و کویت شد، شرایطی را رقم زد که به تحلیل حاکمیت یا فروپاشی نظام‌های سیاسی دولت‌های یاد شده منجر گشت و همین امر زمینه را برای فعالیت و خودنمایی بحران‌های مزمن خاورمیانه فراهم نمود؛ بحران‌های ناشی از دولت-ملت‌سازی ابتر در خاورمیانه بود و اساساً شرایط را به گونه‌ای رقم زد که اندیشه‌های افراطی چون داعش توانستند به تولید و بازتولید شدن در بافت سیاسی و اجتماعی منطقه دست‌بزنند. به بیان دیگر اندیشه افراط‌گرایی (در شکل قومی و مذهبی) با استفاده از خلأهای ناشی از عدم تکوین صحیح اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و بی‌ثباتی سیاسی (شاخصه‌های دولت-ملت‌سازی) توانست نمود و رشد یابد و در واقع این اندیشه افراط‌گرا جاذبه‌ای است برای آن پایگاه اجتماعی که با عقده به حاشیه‌رانده شدگی و بازمانده از کسب حقوق شهروندی در قالب تجدیدنظرطلبان وضع موجود با امید به بازگشت به گذشته (قبل از نظم سایکس-پیکو) همراه است. نویسندگان به توجه به منظومه اطلاعاتی خود برای گذار از وضعیت بحرانی خاورمیانه که ظرفیت بحران دیگری ندارد، پیشنهاد می‌کند که با تغییر روند دولت - ملت‌سازی کلاسیک خاورمیانه - که بر پایه پارادایم مطرح‌شده راجرز برویکر که از آن با عنوان دولت در حال ملی شدن بومی یاد می‌کند با این توضیح که بر پایه ادغام گروه‌های ملی بر پایه یک نژاد، فرهنگ یا مذهب ممتاز شده محوریت دارد و به صورت ناموفق در سالیان اخیر در منطقه تجربه شده‌است - جای خود را به یک نظام سیاسی فدرال یا کنفدرال و یا حتی متمرکز اما با لحاظ حفظ هویت‌های مختلف با سهیم کردن آن‌ها در نظام سیاسی و حقوقی با درجات مختلف باشد، بدهد. مدلی که راجرز برویکر در گونه شناسی سه رشته‌ای آن را مدل‌های ملت‌سازی جایگزین در دولت‌های در

حال ملی شدن در اروپای پساکمونیست نامید. «مدل دولت دو- یا چندملیتی، به‌عنوان دولت از و برای دو یا چند هسته قومی- فرهنگی که در آن گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه نقش مهم را در سیاست‌های دولت بازی می‌کند» این مدل که در راستای منافع قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و حتی گروه‌های فرو ملی تجدیدنظرخواه در خاورمیانه است. می‌تواند راه‌حلی برای کنترل و مدیریت بحران‌های موجود خاورمیانه باشد.



منابع

الف) منابع فارسی

- اپتر، دیوید. و [دیگران] (۱۳۸۰)، **اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی**. ترجمه‌ی محمدرضا سعیدآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- انتصار، نادر (۱۳۹۰)، **سیاست‌گردها در خاورمیانه**، ترجمه: عرفان قانعی فرد، تهران: نشر علم.
- پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰)، **بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی**، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین. و [دیگران] (۱۳۸۰)، **بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی**، مترجم غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۲۷-۲۳۰.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدلهای دولت-ملت سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۴ شماره ۷.
- زرین‌نرگس، یحیی (۱۳۹۴)، **بررسی چرایی ناکامی دولت‌سازی در عراق جدید و ارائه‌ی راه‌کارها**، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی - سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به راهنمایی دکتر حسین پوراحمدی.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرهودی‌مقدم، محمدرامبد، قوام، عبدالعلی (۱۳۹۵)، **پایان‌نامه تحولات خاورمیانه و تاثیر احتمالی آن بر نظم سایکس-پیکو**، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- فوشه، میشل (۱۳۸۵)، **جمهوری اروپا: بررسی تاریخی و جغرافیایی**، ترجمه‌ی سید حامد رضایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قوام، عبدالعلی، زرگر، افشین (۱۳۹۰)، **دولت‌سازی ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت**، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات (آثار نفیسی).
- قوام، عبدالعلی، قیصری، محمد (۱۳۹۱)، «ملی‌گرایی و دولت - ملت سازی در خاورمیانه»، **مطالعات خاورمیانه**، زمستان، شماره ۷۱.
- کامروا، مهران (چاپ دوم ۱۳۹۱)، **خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول**، مترجمین دکتر محمدباقر قالیباف و سید محمد پور موسوی، نشر: قومس.
- متقی، ابراهیم، رشاد، افسانه (۱۳۹۰)، «نقش قدرت نرم در بیداری اسلامی خاورمیانه»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال نهم. شماره ۳۳.

دولت - ملت سازی ابتر... / محمدرامبد فرهودی مقدم و عبدالعی قوام ۳۰۹

مرادزاده، صدیقه و شاکری خوئی، احسان (تابستان ۱۳۹۵)، «بحران فرآیند دولت - ملت سازی و نقش آن بر شکل گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، مقاله ۱۱، دوره ۹، شماره ۳۱.

ملایی، اعظم، ازغندی، علی رضا (۱۳۹۰)، «دولت - ملت سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، شماره ۱۵.

میلتون ادواردز، بیورلی و هینچ کلیم، پیتر (چاپ دوم ۱۳۹۰)، بحران در خاورمیانه، مترجم شهرزاد رستگار شریعت پناه، تهران، نشر قومس.

میلر، بنیامین (۱۳۸۵)، مدیریت منازعه در خاورمیانه، ترجمه روح الله طالبی آرانی، گزارش پژوهشی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

واعظی، محمود (۱۳۹۲)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، وزارت امور خارجه، اداره نشر.

هالیدی، فرد و دیگران (۱۳۹۰)، خاورمیانه نو (نظریه و عمل)، ترجمه‌ی عسگر قهرمان پور، تهران، انتشارات امیرکبیر.

هتنه، بزورن (۱۳۸۱)، تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر قومس.

ب) منابع انگلیسی

Baker, P. A. (2004b). *Iraq as a Failed State: A six Month Progress Report*. Report #3, April through September 2004, Available at: www.fundforpeace.org.

Baker, P. A. (2005). *Iraq as a Failed State: Lessons from the January Elections*. Report #4, Available at: www.fundforpeace.org.

Barner-Barry, C. "*Nation Building and the Russian Federation*", eds. Betty Glad and Eric Shiraev, the Russian Transformation, London: Palgrave Macmillan, 1999.

Barnett, T. P. M. (2004). *The Pentagon's New Map: War and Peace in the Twenty-First Century*. New York: Berkley Boo.

Berger, M. T. (2006). *From Nation-Building to State-Building: the geopolitics of development, the nation-state system and the changing global order*. *Third World Quarterly* 27, 1: 2-5.

Bremmer, Ian (2003). "Nation-and State-Building in Eurasia", *Georgetown Journal of International Affairs*.

Dobbins, J., Crane, K. and Jones, S. et al, (2003), *America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq*, Survival 45.4. Rand Corporation.

Farazmand, M (2011). "The NATURE OF 2011 Arab Uprising: A Comparative Analysis", *Iranian Review of Foreign Affairs*.

Halliday, Fred (2005). *The Middle East in International Relations: Power, Politics and Ideology*. New York. Published in the United States of America by Cambridge University Press.

Hinnebusch, Raymond (2003). *The international politics of the Middle East*. Manchester University Press.

Karsh, E (2003). "*Rethinking the Middle East*", London: Frank Cass.

Katzman, Kenneth (2014). *Iraq Crisis and U.S. Policy*. Congressional Research Service. Available at: www.crs.gov.

Rear, Michael (2008), *Intervention, ethnic conflict and state-building in Iraq: a paradigm for the post-colonial state*, Routledge.

Richard Schofield (1994), "Borders and Territoriality in the Gulf and the Arabian Peninsula during the Twentieth Century" in *Richard Schofield, Ed, Territorial Foundations of the Gulf States*.

Skupin, L (2010). "To what extent did the Arab Spring trigger a transformation of dominant paradigms in France foreign policy?" *Master in advanced European and International Studies*, Anglophone Branch.

Sorensen, D. S (2011). "*Transitions in Arab World spring or fall*", *Strategic Studies Quarterly*.

Taylor, C (2004). "Modern social imoginaries",. NC, Durham: Duke University press.

Torres, M. and Anderson, M. (2004). *Fragile States: Defining Difficult Environments for Poverty Reduction*. Poverty Reduction in Difficult Environments Team Policy Division. UK Department for International Development.

Uri, D. and Dunne, M (2011). "American and European responses to the Arab Spring: What is the big idea?" *The Washangton Quarterly*.

Younis, Nussaibah (2013). From Power-Sharing to Majoritarianism: Iraq's Transitioning Political System. On Iraq Ten Years On. Edited by Claire Spencer, Jane Kinninmont and Omar Sirri, Chatham House. Available at: www.chathamhouse.org.

